

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۶ دسمبر ۲۰۱۷

"غنی" سوگلی حرم استعمار

از همان نخستین روز هائی که استعمار انگلیس در دهه اول قرن ۱۹ پایش را در داخل افغانستان گذاشته با عقد قرار داد بین "النفستن و شاه شجاع درانی" مقوله ای را به امضاء رسانید، جهت تصرف و اداره افغانستان در کنار استفاده از صد ها تکنیک و نیرنگ استعماری، استفاده از تضاد های قبیله ای و قبایل متعدد پشتون را یکی مقابل دیگری مورد استفاده قرار دادن تقریباً در تمام مدت از همان روز تا اینک، همیشه جایگاه خاص خودش را در سیاست خارجی انگلیسها در مواجهه با افغانستان دارا بوده است.

یعنی در آغاز با استفاده از تضاد درونی قبایل "درانی" یعنی "سدوزائی" ها و "بارکزائی" ها تا می توانست جهت ترساندن و رام نگهداشتن امیر دوست محمد خان، بر سر و روی شاه شجاع و احفادش دست مرحمت کشیده همیشه آنها را به مثابه وسیله فشار و یا همان "شمشیر داموکلس" معروف بر گردن نحیف "امیر" آویزان نگه می داشت. بعد ها که حاکمیت خاندان بارکزائی تا حدودی تثبیت شد و در حد زیادی خطر احیای قدرت سدوزائی ها از بین رفت، فردی از خاندان بارکزائی از جمله برادر و برادرزادگان و نواسه های امیر دوست محمد خان را با عزت و احترامی که در خور یک مزدور فرومایه است، در هندوستان مهمان نوازی نموده، به حکمدار و امیر وقت می فهماند که اگر وی از اجرای دساتیرش سرپیچی نماید، طرف مقابل را در خدمت حاضر دارد.

حکمداران و امرای میهنفروش افغانستان هم که خوب می دانستند، هر آنچه را دارند از برکت ارباب آنها انگلیسها است، از موضع سگهای دست آموز استعمار آمادگی آن را داشتند تا با هر اشاره ارباب، دم جنبانیده رقص جدیدی را به نمایش بگذارند تا بدان وسیله استمرار قدرت شان را تضمین نمایند.

چنین وضعیتی به استعمار انگلیس محدود نمانده، روسها نیز با درسگیری از انگلیسها، در مناسبات شان با نوکران خلقی- پرچمی شان عین سیاست را پیش گرفته، به همان سان "تره کی- امین" را وادار می ساختند تا جهت جلوگیری از به قدرت رسیدن سوگلی حرم استعمار روس "ببرک"، به هر ساز آنها رقصیده در جهت تعویل امیال سوسیال امپریالیزم روس از هیچ جانفشانی دریغ نورزند. این وضعیت در زمان "ببرک" نیز ادامه یافته یک روز از "گلاب زوی" وی را برحذر می داشت، روز دیگر از "تنی" و در نهایت از "داکتر نجیب"، "سلیمان لایق" و ...

حفظ شمشیر داموکلس بر گردن حکمداران دست نشانده از جانب اجانب به روسها هم محدود نمانده، به گواهی تاریخ که دولت های ایران و پاکستان نیز عین سیاست را در قبال رهبران احزاب جهادی هم به کار بسته، با تشدید رقابت بین آنها، در واقع همه را در یک مسابقه "نوکر و مزدور خوب کدام یک است" انداخته بودند.

وقتی امپریالیزم جنایتگستر امریکا بر افغانستان لشکر کشید، در واقع چهار تن از مزدورانش بیشتر از دیگر نوکران، مورد توجه قرار داشت. "زلمی خلیلزاد"، "حامد کرزی"، "علی احمدجلالی" و "اشرف غنی".

از میان چهارتن نامبرده، "خلیلزاد" با به دور انداختن تابعیت افغانستان، وظیفه گرفت تا از موضع یک امریکائی در قبال قضایای افغانستان وظایفش را انجام دهد، از سه تن دیگر، امپریالیزم با آن که روی برخی محاسبات، به خصوص تعلقات قومی و قبیله‌ای، "کرزی" را بر رقباء ترجیح داده و وی را به مقام سرکرده غلامان برگزید، مگر دو تن دیگر را همیشه در آستینش نگهداشته، به "کرزی" می فهماند که نباید در وفاداری و نوکر منشی کمترین کوتاهی از وی سر بزند، در غیر آن رقبایش را بر وی پیروز خواهند گردانید.

این حالت تا زمانی ادامه یافت که "کرزی" قدرت را به "اشرف غنی" سپرد با آنهم وی به پاس خدماتش به استعمار و خیانتش به مردم و کشور انتظار داشت تا در رویارویی های احتمالی آینده، اشغالگران بروی دست نوازش بکشند. "کرزی" یا نمی دانست و یا نمی خواست بداند که در تولید انبوه سرمایه داری، هیچ چیزی تضمین بقای جاویدان نداشته، هر چیزی یک تاریخ مصرف خاص خود را دارد و وقتی تاریخ مصرفش سپری شد، به مانند یک شیء گندیده و آلوده ساز به دور افکنده خواهد شد.

وقایع چند روز اخیر از جمله حمایت قاطع اشغالگران از باند های "غنی-عبدالله" حین جلوگیری از پرواز "عطاء محمد نور" به قندهار و در نهایت رأی اعتماد گرفتن ۱۱ کاندید وزیر از ۱۲ کاندید، که نمی تواند بدون دستور اشغالگران و صرف میلیونها دالر به دست آمده باشد، به "کرزی" فهماند که در مقطع کنونی، نه تنها وی نمی تواند و حق ندارد کاری جهت تضعیف قدرت "غنی-عبدالله" انجام دهد، بلکه به هیچ کسی اجازه چنین امری را نخواهد داد.

این که "کرزی" و باندش از این دو حمایت علنی اشغالگران از "غنی-عبدالله" درس لازم گرفته اند و یا نه، آینده روشن خواهد نمود. مگر یک نکته کاملاً روشن است که در جنگ قدرت میان مزدوران در مقطع کنونی "غنی-اتمر" بر همه دست بالاتر داشته، تا زمانی که خودشان، خویش را از رده خارج ننمایند، و یا هم زمان جدائی بین آن دو نرسد- به این موضوع جداگانه پرداخته خواهد شد- در غیاب جنبش مقاومت مردمی که آنها و تمام نظام مستعمراتی را به زیر کشد، سایر نوکران بروی ارجحیت داده نخواهند شد.

هرچند هنوز زود است تا در مورد انتخابات ریاست جمهوری آینده در افغانستان قضاوت نمود، مگر تا جایی که از سیر و روند جریانات بر می آید، نه تنها احتمال این که در زمان معین انتخابات برگزار نگردد، بعید نیست، بلکه اگر انتخاباتی هم برگزار گردد، از هم اکنون رئیس جمهور آینده و معاون اولش معلوم است: "غنی" و یا "اتمر" رئیس جمهور، "عبدالله" معاون اول و "دانش" معاون دوم.

توده های میلیونی افغانستان هرگاه نمی خواهند چنین گردد، باید به پاخاسته، با اتخاذ شیوه های مناسب مبارزه که چیزی به جز جانفشانی برای ایجاد "سه سلاح خلق" نیست، اشغالگران و نوکرانش را به زباله دانی تاریخ بفرستند.